

منظومه‌های فکری بنیامین

● سوزان سونگان والتر بنیامین را «وابسین اندیشگر» و هانا آرنت او را یکی از بزرگ‌ترین ناقدان هنری سده بیستم می‌دانست. تئودور آدورنو نیز کار بنیامین را چنین ستوده است: «راز روش نوع‌آمیز او کشف ناسازگاری‌ها بود. او در دل هر متن عناصر ناهمخوان با یکدیگر را می‌یافت.» همچنین برتولت برشت مرگ او را بزرگ‌ترین ضایعه جبران‌ناپذیری دانسته که نازیسم بر پیکر فرهنگ آلمان وارد کرد. ارنست بلوخ او را فیلسوف بی‌همای روزگار ما خواند و هربرت مارکوزه نوشت بدون توجه به آثار او نمی‌توان بحران فکری روزگار معاصر را شناخت. آثار بنیامین گستره دانش و هنر زمانه ما را از فلسفه، تاریخ‌نگاری، جامعه‌شناسی و تأویل اندیشه دینی تا نقد ادبی، سیاست، نقاشی، عکاسی و سینما دربر می‌گیرد. او به معنای دقیق واژه نخستین تاریخ‌نگار عقاید بود و راه را برای کالدیشکافی تاریخ فرهنگی اندیشه گشود.

مخاطبان فلسفه در ایران اولین بار به واسطه کتاب «نشانه‌ای برای راهبی» با آرای این متفکر مارکسیست آلمانی آشنا شدند. این کتاب گزیده‌ای از مقالات والتر بنیامین در زمینه هنر است که از سوی بابک احمدی در نشر تندر در ۱۳۶۶ به چاپ رسید. به‌تازگی ویراست جدیدی از این کتاب منتشر شده است. زبان اصلی این مقاله‌ها آلمانی است و این کتاب از ترجمه انگلیسی مقاله‌ها برگردانده شده و با نسخه اصلی آلمانی مقابله شده است. به گفته احمدی، در ویراست جدید همه مقالات از سوی ویراستاری آشنا به زبان آلمانی واژه به واژه با متن اصلی آلمانی مطابقت داده شده، خطاها تصحیح و زمان افعال دقیق و گاه معادل‌هایی تازه پیشنهاد شده‌اند. در این ویراست به جای مقدمه طولانی و ۸۰ صفحه‌ای در شرح زندگی، آثار، روش کار و اندیشه‌های اساسی بنیامین، گاه‌شماری از زندگی و آثار او استوار به منابع معتبری آورده شده است.

مقالات کتاب حاضر به‌ترتیب عبارت‌اند از: «تصویر پروست» (۱۹۲۹)، «بله اثر داستایفسکی» (۱۹۲۱)، «فرانتس کافکا» (۱۹۳۴)، «سورنالیسم» واپسین عکس فوری روشنفکران اروپایی» (۱۹۲۹)، «روایتگر: تامل‌هایی در کار نیکلای لسکوف» (۱۹۳۶) و «اثر هنری در دوران بازتولیدپذیری ماشینی آن» (۱۹۳۶). مقاله «تصویر پروست» در سال ۱۹۲۹ در چند شماره یک مجله نوشته شد و بنیامین متن نهایی‌اش را در سال ۱۹۳۴ نوشت. «بله اثر داستایفسکی» در سال ۱۹۱۷ نوشته و در سال ۱۹۲۱ منتشر شد. مقاله «فرانتس کافکا» در سال ۱۹۳۴ منتشر شد. سه مقاله بعدی کتاب هم به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۲۹، ۱۹۳۶ و ۱۹۳۶ منتشر شدند. تلاش بنیامین در این مجموعه مقالات معطوف به خلق یک زیاشناسی جدید است که به نگرش خاص او به مفهوم نقد-گر خورده است. او علاوه بر وجه جامعه‌شناختی نقدش از آثار کافکا، پروست، سورنالیسم… می‌گوید عناصر اسطوره‌ای این آثار را نیز کشف کند تا آنها را به تاریخ تبدیل کند.

بنیامین در مقاله «اثر هنری در دوران بازتولیدپذیری ماشینی آن» میان اثر هنری در مقام اثرِهای که ارزش آیینی دارد و حاصل یک جایگاه زمانی و مکانی خاص است و اثر هنری به‌عنوان محصول یا کاری تولیدشده به شیوه ماشینی یا مکانیکی که آن ارزش را ندارد تفاوت قائل است. او در این مقاله به تلاش مارکس در تحلیل شیوه تولید سرمایه‌داری اشاره می‌کند که چنان نوشته شده و سامان یافته بود که ارزشی پیش‌گویانه داشت چون این شیوه تولید در زمان مارکس در دوران آغازین حیات خود بود. مارکس به مناسبات بنیانی تولید سرمایه‌داری باژگشت و با تحلیل آنها نشان داد که در آینده می‌توان چنان انتظری از سرمایه‌داری داشت» بنا بر تفسیر بنیامین «مارکس نتیجه گرفت که نه‌تنها می‌توان انتظار استثمار بسیار فراینده پروتلاریا بل انتظار ایجاد شرایطی را داشت که در نهایت نابودی سرمایه‌داری را میسر خواهند ساخت».

در مقاله «سورنالیسم» واپسین عکس فوری روشنفکران اروپایی» بنیامین تأکید می‌کند که بعد از باکونین در اروپا هیچ مفهوم بنیادی از آزادی دیگر وجود نداشته اما معتقد است سورنالیست‌ها به چنین مفهومی دست یافته‌اند. «سورنالیست‌ها نخستین کسانی بودند که به آرمان و ایدئال آزادی‌خواهانه، اخلاقی، انسان‌گرایانه و متجربانه آزادی فیصله دادند، چون برای آنها مسجل شد که از آن آزادی که بر زمین تنها یا بیشترین و سخت‌ترین ازخودگذشتگی‌ها قابل دست‌یابی است، به‌صورت نامحدود و بدون حسابگری اصلحت‌گرایانه باید لذت برد، تا زمانی که ادامه دارد.» این نکته به آنها اثبات کرد که نبرد برای آزادی‌خواه‌ترین در ساده‌ترین شکل انقلابی این تنها موضوعی است که خدمت‌کردن به آن باارزش است. با این حال، بنیامین می‌پرسد آیا آنها موفق شدند این تجربه از آزادی را با سایر تجربه‌های انقلابی پیوند دهند؟ بنیامین نیروهای سرمستی را برای انقلاب همان چیزی می‌داند که سورنالیسم در همه آثار و اقدامات خود بر آن متمرکز بوده است.

نشانه‌ای برای راهبی

نشانه‌ای برای راهبی
والتر بنیامین
ترجمه: بابک احمدی
ناشر: مرکز چاپ دوم: ۱۳۹۸
قیمت: ۳۹٬۵۰۰ تومان

در کتاب قصه‌های کودکی‌مان حکایت پیرمردی نقل شده بود که در بستر احتضار، پسرانش را با کلک متقاعد می‌کرد که گنجی در تاکستان مدفون است. آنها صرفاً باید زمین را می‌کندند. هر چه کندند هیچ نشانی از گنج نیافتند. اما پاییز که از راه رسید، تاکستان محصولی به بار داد که در سرتاسر آن منطقه سابقه نداشت. آنگاه پسران دریافته‌که پدرشان تجربه گران‌بهایی در اختیارشان گذاشته بود؛ برکت نه در طلا بلکه در کار سخت نهفته است. وقتی داشتیم بزرگ می‌شدیم، این درس عبرت‌های برگرفته از تجربه را با به عنوان تهدید یا نصیحت‌های محبت‌آمیز در اختیار ما می‌گذاشتند: «هنوز دهانش بوی شیر می‌دهد، آن وقت به ما می‌گوید چی به چیست!»، «خودت خیلی زود ملتفت خواهی شد!»، وانگهی همه دقیقاً می‌دانستند تجربه چیست، قدیمی‌ها همواره آن را به جوان‌ترها منتقل کرده بودند. با اقتدار و جرعیتی که سن و سال بالا به همراه داشت، تجربه در شکل کوتاه و مختصر ضرب‌المثل یا با فصاحت اغلب پر طول و تفصیل در قصه‌ها برای بچه‌ها و نوه‌ها به ارث گذاشته می‌شد – گاهی اوقات به شکل قصه‌هایی از سرزمین‌های دور و ناشناخته که گرد آتش نقل می‌شد، چه بر سر این رسم آمد؟ آیا هنوز هم هستند کسانی که به‌راستی می‌دانند چگونه قصه بگویند؟ دیگر کجا کلماتی از دهان محترضی می‌شنوید که همچون انگشتی ذی‌قیمت و اجدادی از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود؟ چه کسی هنوز می‌تواند در صورت نیاز به ضرب‌المثلی متوسل شود؟ و چه کسی اصلاً به خودش زحمت می‌دهد تا جوانان را از تجربه خود بهره‌مند سازد؟

نه، ما‌جرا تا این حد روشن است: برای نسلی که بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ مجبور شد یکی از فجیع‌ترین رویدادها در تاریخ جهان را از سر بگذراند، ارزش سهام تجربه سقوط کرده است. شاید این موضوع آن‌چنانی که به نظر می‌رسد، مایه شگفتی نباشد. مگر در آن زمان همگان متوجه نشدند که اکثر افراد در سکوت از جبهه باز می‌گشتند؟ نه غنی‌تر بلکه فقیرتر در بیان تجربه انتقال‌پذیر؟ و آنچه ۱۰ سال بعدتر در سیل کتاب‌های درباره جنگ سرازیر شد همه چیز بود مگر تجربه‌ای که دهان به دهان منتقل می‌شود. نه، هیچ چیز شگفتی‌آوری در آن نبود. زیرا تجربه هیچ‌کس تا این اندازه تمام و کمال نقض نشده بود: جنگ سنگر به سنگر تجربه استراتژیک را ابطال کرده بود، تومر تجربه اقتصادی را، کرسنگی تجربه جسمانی را، قدرت‌های حاکم تجارب اخلاقی را. نسلی که با واکن اسبی به مدرسه رفته بود حال خود را زیر آسمان باز و در میان چشم‌اندازی می‌دید که در آن هیچ چیز مثل سابق نبود مگر این‌که در مرکز همه اینها، در میدان نیرویی مملو از انفجار و امواج ویرانگر، پیکر نحیف و شکننده انسان ایستاده بود.

همراه با این توسعه عظیم و سرسام‌آور تکنولوژی، فقری یکسره نو بر سر بشریت نازل شده است. روی دیگر این فقر، وفور سنگین و طاقت‌فرسای ایده‌هاست که میان مردم شایع شده است، یا به عبارتی بهتر، کاملاً آنها را در خود غرق ساخته – ایده‌هایی که با احیا و اشاعه مجدد طالع‌بینی و حکمت یوگا، علم مسیحی[۱] و کف‌بینی، گیاه‌سواری و گنوسیس، حکمت مدرسی و روح‌گرایی (spiritualism) از راه رسیده‌اند. این نه یک ارای راسنین بلکه یک کالونیزاسیون[۲] است. نقاشی‌های شکوهمند جیمز انسور [نقاش بلژیکی] را مد نظر قرار دهید که در آنها خیابان‌های شهرهای بزرگ مملو از اشباح است: جماعت انبوه خرده‌پروژه‌های خوش‌گذران در لباس‌های مبدل کاروانا که پیکرز از خیابان‌ها سرازیر می‌شوند، صورتک‌های کج و معوج پوشیده از آرد بر چهره دارند و تاج‌هایی مقوایی بر سر. این نقاشی‌ها شاید بیش از هر چیز انعکاس آن نوازی دهشتناک و پراشویی باشند که مردمان بسیاری بدان امید بسته‌اند. اما در اینجا می‌توانیم کم‌وبیش به‌روشنی ببینیم که فرکان در تجربه صرفاً بخشی از فقری عظیم‌تر است که یک بار دیگر سیمایی به همان وضوح و روشنی سیمای یک گدا در قرون وسطی یافته است. به راستی ارزش تمامی فرهنگ‌مان چیست اگر ارتباطش با تجربه قطع شده باشد؟ پیامدهای حاصله از تجربه‌ای جعلی یا متظاهرانه، که ملغمه‌ای است از سبک‌ها و ایدئولوژی‌های تولیدشده در طی قرن گذشته، بر ما روشن شده است – آنچنان روشن که حتی به صرافت نمی‌افیم تا ورشکستگی خود را اعلام کنیم. بیا باید اذعان کنیم که فرکان در تجربه صرفاً فقری در سطح شخصی نیست، بلکه فقری است در تجربه بشر به‌طور کل. از این‌رو، نوع جدیدی از بربریت است.

بربریت؟ بی‌تردید بله. این را می‌گوییم تا مفهومی جدید و ایجابی از بربریت را معرفی کنیم. فقر تجربه چه کاری با بربر می‌کند؟ او را وامی‌دارد تا شروعی تازه داشته باشد، همه چیز را از صفر آغاز کند، با کمترین‌ها سر کند، با کمترین‌ها شروع کند و بی‌آنکه به چپ و راست خود بنگرد از همان‌جا بسازد و پیش برود. در میان جان‌های بزرگ خلاق، همواره جان‌هایی سرسخت و مصمم بوده‌اند که کارشان را با لوحی سپید (tabula rasa) آغاز کردند. آنها به تخته‌شاسی نیاز داشتند؛ آنها سازندگان بودند. یکی از این سازندگان دکارت بود که برای شروع کل فلسفه‌اش تنها به یک یقین نیاز داشت، «من می‌اندیشم، پس هستم»، و کارش را از همان‌جا ادامه داد. اینشتین نیز از این قسم سازندگان بود. وه یی به هیچ چیزی در کل جهان وسیع علم علاقه‌مند نبود الا مغایرت کوچکی میان معادلات نیوتون و یافته‌های اخترشناسی. همین اصرار و میل به شروع

اندیشه

تجربه و فقر

والتر بنیامین · **ترجمه فرید دبیرمقدم**



از نو، مشخصه هنرمندان نیز هست، همچون نقاشان کوبیست که با پیروی از ریاضی‌دانان جهان را با اشکال هندسه فضایی ساختند یا همچون پاول کله که مهندسان را سرمشق خود قرار داد. زیرا همچون هر خودروی خوبی که اجزا و حتی بدنه‌اش بالاتر از هر چیز از مقتضیات موتور پیروی می‌کند، فیکورهای کله نیز گویی روی تخته‌شاسی طراحی شده‌اند و حتی در نمود کلی‌شان از قواعد و ساختار درونی خود پیروی می‌کنند؛ ساختار درونی‌شان و نه باطن‌شان؛ همین است که آنها را بربر می‌کند.

اینجا و آنجا بهترین اذهان مدت مدیدی است که شروع به تفکر در باب این مسائل کرده‌اند. غیاب تام و تمام هر نوع توهم نسبت به این زمانه و توامان تعهدی بی‌حوصصر به آن – این است مشخصه بارزش. درست به همان ترتیب که برتولت برشت شاعر اندکی می‌کند که کمونیسسم توزیع عادلانه فقر است و نه ثروت، آدولف لُس[۳]، طلایه‌دار معماری مدرن، نیز می‌نویسد «من تنها برای کسانی می‌نوسم که حساسیتی مدرن دارند». برای کسانی نمی‌نویسم که غرق در نوستالژی دوران رنسانس یا سبک روکوکو هستند». نقاش پیچیده‌ای همچون پاول کله و هنرمند روش‌مندی همچون لس هر دو تصویر سنتی، موقر و شریف انسان را رد می‌کنند، تصویری آراسته به تمام کل‌رسمه‌ها و قربانی‌های پیشکش‌شده گذشته. آنها در عوض به انسان برهنه جهان معاصر نظر دارند که به‌سان یک نوزاد در پوشک کثیف مصر حاضر جیغ می‌زند و شبیون می‌کند. هیچ‌کس به قدر پاول

شی‌پربارت[۴] با شادامانی و خنده به استقبال عصر حاضر نرفته است. رمان‌های او از دور شبیه آثار ژول ورن‌اند. اما برخلاف ژول ورن که شخصیت‌هایش همیشه فرانسوی‌ها یا انگلیسی‌های متشخص و فارغ‌البالی‌اند که با شگفت‌آورترین وسایل نقلیه در کیهان گردش می‌کنند، شی‌پربارت به این مسئله علاقه‌مند است که چگونه تلسکوپ‌ها، هواپیماها و موشک‌هامان می‌توانند انسان‌ها را به موجوداتی یکسره نو، دوست‌داشتنی و جالب توجه تبدیل کنند. افزون بر این، این موجودات به زبانی کاملاً نو سخن می‌گویند. ویژگی چشمگیر این زبان، در تقابل با زبان‌های ارگانیک، ماهیت مِ‌عندی و ساخته‌شده آن است. این وجه متمایز زبان انسان‌ها، یا به عبارتی بهتر، «مردمان» شی‌پربارت است، چراکه آنها هر نوع شباهتی به انسان را – که اصلی از اومانسیم است – کنار می‌گذارند. این ویژگی را حتی می‌توان در نام‌های خاص آنها نیز سراغ گرفت: پکا (Peka)، لایو (Labu)، سوفانتی (Sofanti) و غیره نام شخصیت‌های رمان «لساَیندیو»[۵]. عنوانی که نام قهرمان اصلی رمان، است. روس‌ها نیز دوست دارند به کودکانشان نام‌هایی فاقد ویژگی‌ها و صفات بشری– بدهند: به پاس بزرگداشت ماه انقلاب کبیرشان، نام بچه‌هاشان را «اکتبر» می‌گذارند، یا «پیتلی‌یتکا» (Pyatiletk) به یاد برنامه پنج‌ساله[۶] یا «آویاخیم» (Aviakhim) به یاد یک شرکت هواپیمایی. نه نوسازی فنی زبان بلکه بسیج آن در خدمت پیکار با کار – به هر تقدیر، در خدمت تغییر واقعیت به عوض توصیف آن.

فرید دبیرمقدم، ترجمه‌کنندهٔ کتاب

مشتاق‌اند تا خود را از بند تجربه رها سازند؛ آنها مشتاق جهانی‌اند که در آن بتوانند چنان استفاده ناب و بی‌چون و چرایی از فقرشان کنند – فقر بیرونی‌شان و دست آخر فقر درونی‌شان نیز – تا به چیزی آبرومندانه منجر شود. آنها نه ناآگاهان نه خام. اغلب حتی می‌توانیم ضد این را بگوییم: آنها همه چیز را «بلعیده‌اند»، «فرهنگ و مردم» را هر دو، و چنان زیاده‌روی کرده‌اند که پاک از پا افتاده‌اند. هیچ‌کس بیشتر از آنان نیش این سخنان گزنده شی‌پربارت را اما شکوهمندی را به ما نشان می‌دهد که انرژی این خطر که نتوانسته‌اید افکارتان را بر برنامه‌ای ساده ولی بلندپروازانه متمرکز سازید».

خواب در پی این خستگی می‌آید و آنگاه عجیب نیست که اندوه و دلسردی روز را رؤیا جبران کند – رؤیایی که در صورت تحقق‌یافته خود هستی ساده اما شکوهمندی را به ما نشان می‌دهد که انرژی تحقق آن در واقعیت وجود ندارد. هستی و حیات می‌کوس چنین رؤیایی برای انسان معاصر است. زندگی می‌کوس سرشار از معجزه است؛ معجزاتی که نه‌تنها فراتر از عجایب تکنولوژی‌اند، بلکه آنها را به سخره نیز می‌گیرند. زیرا شگفت‌آورترین خصلت این معجزات این است که به نظر می‌آید همگی‌شان، کم‌وبیش بدون کمک هیچ دودستگاهی، فی‌البداهه از بدن خود می‌کوس بیرون می‌جهند و پدید می‌آیند، از دل دوستان و دشمنانش، از دل عادی‌ترین اسباب و اثاثیه و همچنین از دل درختان و ابرها و دریا. طبیعت و تکنولوژی، بدویت و آسایش، در اینجا به‌کلی در هم ادغام شده‌اند. برای مردمی که از گرفتاری‌های بی‌شمار زندگی هرروزه جانشان به لب رسیده و در نظرشان غایت هستی و حیات به نقطه محوی در افقی بی‌انتها تقلیل یافته است، مایه آرامشی بی‌نظیر باید باشد مشاهده شیوه‌ای از زندگی که در آن همه‌چیز به ساده‌ترین و راحت‌ترین شکل حل‌وفصل می‌شود، زندگی‌ای که در آن یک اتومبیل به سبکی یک کلاه حصیری است و میوه روی درخت به‌سرعت یک بالون باد می‌کند و به عمل می‌آید. حالا لازم است قدمی به عقب برداریم و فاصله‌مان را حفظ کنیم.

ما فقیرر شده‌ایم، یکی پس از دیگری میراث بشری‌مان را از کف داده‌ایم و آن را اغلب در ازای یک‌صدم ارزش حقیقی‌اش و به‌جای پول خرد «امر معاصر» به گرو گذاشته‌ایم. در آستانه بحران اقتصادی به‌سر می‌بریم و پشت‌سرمان سایه جنگی در راه را حس می‌کنیم. دودستی چسبیدن به امور در اختیار انحصاری عده معدودی قدرتمند قرار گرفته است؛ کسانی که خدا می‌داند خوش‌قلب‌تر از اکثریت مردم هستند. در یک آنها بربرترند، ولی نه به معنای خوب آن. بقیه باید خود را با اوضاع وفق دهند و با منابعی قلیل از نو شروع کنند. آنها متکی بر کسانی‌اند که خود را وقف آرمان امر مطلقاً نو کرده‌اند و آن را بر اساس بصیرت و روگردانی بی‌ریخت‌اند. بشریت خود را آماده می‌کند تا فرهنگ را در صورت لزوم در ساختمان‌های تابلوها نقاشی و داستان‌هایش زنده نگاه دارد. و مسئله اصلی این است که این کار را با خنده می‌کند. این خنده ممکن است گاه‌وبی‌گاه بر به نظر آید. خیلی هم خوب. بیابید امیدوار باشیم که هزارگاهی فرد کمی انسانیت به توده‌ها خواهد داد و توده‌ها نیز یک روز با بهره مرکب (compound interest) آن را به او بازپرداخت خواهند کرد.

این مقاله بر اساس دو ترجمه انگلیسی زیر به فارسی برگردانده شده است:

- “Experience and Poverty”, translated by Rodney Livingstone, Selected Writings of Walter Benjamin, Vol. 2, Part 2, Harvard University Press: 2005.
- “Experience and Poverty”, translated by Tess Lewis, The Storyteller Essays, NYRB Classics: 2019.

پی‌نوشت‌ها:

[۱]Christian Science: مجموعه‌ای از باورهای متعلق به جنبش‌های نوظهور دینی در مسیحیت که در ایالت نیوینگلند در قرن نوزدهم آغاز شد و به‌سرعت در سرتاسر ایالات متحده رواج یافت. این جنبش معتقد به باژگشت به مسیحیت اولیه و عنصر مقدوده شفابخشی در آن بود. به باور پیروان آن، جهان مادی توهمی بیش نیست و بیماری‌ها را نه با دارو بلکه با دعا باید شفا داد.

[۲]galvanization: یکی از روش‌های محافظت از خوردگی فلزات با ایجاد پوششی از فلز روی.
م
[۳]Adolf Loos: معمار اتریشی و از پیشگامان مهم سبک بین‌المللی در معماری. انتقادهای تندوتیز او به تزئینات در معماری توجهات گسترده‌ای را در اروپای پیش از جنگ جهانی اول به خود جلب کرد.
[۴]Paul Scheerbart: شاعر و تئرنویس آلمانی که با همکاری برونو تاوت (Bruno Taut)، معمار اکسپرسیونیست آلمانی، کتابی با عنوان «معماری شیشه‌ای» (۱۹۱۴) نوشت. این کتاب یکی از منابع الهام بنیامین برای نگارش این مقاله بوده است.
[۵]Lesabéndio: رمانی علمی- تخیلی به قلم شی‌پربارت که در ۱۹۱۳ منتشر شد و بنیامین نیز ریویویی منتشرنشده در ۱۹۱۹ بر آن نوشت.
م
[۶] برنامه‌هایی با اهداف اقتصادی که از اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی در اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد. این برنامه‌ها متمرکز بر صنعتی‌شدن سریع و اشتراکی‌شدن زمین‌های کشاورزی بودند.
م
[۷] تلمیحی به «داوست» کوه، بخش دوم، «زنددگانی من بر زمین تا ابدالآباد از میان نخواهد رفت.»م.

شماره ۳۵۴۱ • سال هفدهم • روزنامه شرق

مردم

درباره نیمه‌مؤمنان

● جانی واتیمو متفکر و نظریه‌پرداز ایتالیایی است که یکی از مطرح‌ترین چهره‌های زنده فلسفه قاره‌ای و به‌ویژه هرمنوتیک است. هرچند از نظر خود واتیمو تقسیم‌بندی‌ها و تقابل‌های دوتایی مانند فلسفه قاره‌ای و فلسفه تحلیلی دیرزمانی است رنگ باخته و اعتبار خود را از دست داده است. او نقشی مهم در تغییر مسیر سرنوشت‌ساز فلسفه هرمنوتیکی با نظریه تفسیر داشته است. شهرت او بیشتر به خاطر طرح ایده‌هایی چون تفکر ضعیف، جامعه شفاف، پایان مدرنیته و تأملاتش درباب نیهیلیسمم و الهیات مسیحی است. او یکی از فیلسوفان مطرح جریان پست‌مدرنیسم است. برخی بر این باورند که واتیمو در فلسفه معاصر اندیشه پست‌مدرن اروپای لاتین را نمایندگی می‌کند. او در پروژه نظری خود بسیار متأثر از نیچه و هایدگر است. واتیمو ازجمله متفکرانی است که در عرصه سیاست نیز فعال است. او از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ عضو پارلمان اروپا بود و از سال ۲۰۰۹ نیز دوباره همین سمت را بر عهده دارد. او در ایران نیز متفکری شناخته‌شده است و برخی از آثار مهمش به فارسی ترجمه شده‌اند. ازجمله می‌توان به «پایان مدرنیته»، «تفکر سست» و «واپسین گام ایمان» اشاره کرد. واتیمو یکی از متفکران مطرح در حوزه «بازگشت دین» است و کتاب «باور» یکی از مهم‌ترین آثارش در این زمینه. کتاب حاضر به‌تازگی با ترجمه کاوه حسینی‌زاده‌راد و به همت نشر پگاه روزگار نو ترجمه و منتشر شده است. او در این کتاب علاوه‌بر شرح حساسیت دینی مجددی که در او به وجود آمده است و درگیری‌های شخصی‌اش به توضیح و تبیین دین و ایسمان پرداخته و علاقه مجدد به دین در فضای فرهنگی را بررسی می‌کند. بسیاری ازجمله ریچارد رورتی کتاب «باور» را مهم‌ترین اثر واتیمو می‌دانند.

منظور واتیمو از «بازگشت دین» چیست؟ آیا به معنای بازگشت به متافیزیک یا هر قسمی از آموزه‌های کلیسایی است، یا چیزی غیر از آن؟ در نظر واتیمو در جهانی که ارزشی مطلق وجود ندارد، همواره گزینه‌های تأویل‌پذیر انتظار انسان را می‌کشند. تأویل‌پذیری بی‌حوصصر واقعیت به ما اجازه می‌دهد که وجود و حقیقت متافیزیک را ناتوان و ضعیف بدانیم. او تأکید دارد باژگشت دین و مسئله انسان ربطی به تاریخ جهان ندارد و نمی‌توان آن را صرفاً به گذار میان مراحل زندگی تقلیل داد که همواره بر اساس الگوهای مشابهی فهمیده می‌شد. او می‌گوید: «بازگشت دین در فرهنگ ما مبتنی است بر لاینحل‌بودن میرهن شماری از مشکلات گریزناپذیر در خصوص ابزارهای عقل و تکنولوژی که انسان مدرن متناخر با آنها روبه‌روست؛ به‌طور خاص مسائل مربوط به اخلاق زیستی، از دستکاری ژنتیکی گرفته تا اکولوژی و مشکلات مرتبط با افزایش ناگهانی خشنونت در شرایط جدید زندگی درون جامعه توده‌ای». واتیمو نقطه عزیمت بحث خود را انگاره‌های نیچه و هایدگر از نیهیلیسمم قرار می‌دهد. «نیهیلیسم به‌عنوان نقطه پایانی مدرنیته و رسالت منتج از تفکری که به‌عنوان تأیید پایان متافیزیک شناخته می‌شود». شیوه‌ای که واتیمو در تفسیر خود از باژگشت دین بسط می‌دهد عمیقاً تحت تأثیر این انگاره‌هاست.

واتیمو در تفسیر مسیح می‌گوید حقیقتی که بناست ما را راهایی بخشد، نه حقیقت علمی یا حتی الهیاتی که عشق و نوع‌دوستی است؛ تنها حقیقتی که در طول زمان از آن اسطوره‌دزایی نخواهد شد. چون گزاره‌ای تجربی، منطقی یا متافیزیکی نیست بلکه فراخوانی است برای عمل‌کردن. واتیمو در کار خود تلاش برای ارتباط‌دادن دین با حقیقت را کنار گذاشته و از مفاهیمی چون حقیقت‌نماین یا متافیزیکی یا اخلاقی استفاده نمی‌کند. واتیمو در پی آن نیست که از طریق دین مجموعه‌ای از آموزه‌ها را توضیح دهد. او معتقد است فیلسوفان نیهیلیست به خوبی می‌توانند در جرگه اهل ایمان درآیند. چراکه در نظر او آنچه در نهایت در برابر نیروی اسطوره‌دزایی سکولارشدن مقاومت می‌کند، آموزه نوع‌دوستی است؛ یعنی مفهوم عشق به هم‌نوع. او معتقد است مردمان دینی عاشقان غیرممکن هستند، چون به خدایی عشق می‌ورزند که با او همه‌چیز ممکن است و تا هنگامی که غیرممکن به وقوع بپیوندد (که خود غیرممکن است). این پای نمی‌نشیند، پس آرامش اندکی دارد و همواره در تکاپو و اضطراب به سر می‌برد. به قول رورتی، الهیات واتیمو آشکارا برای کسانی که در نظر گرفته شده که او آنها را «نیمه‌مؤمنان» می‌نامد؛ کسانی‌که دل در گرو پاره‌ای از باورها و مناسک دارند و پاره‌ای دیگر را دین می‌نهند و درعین حال خود را مؤمن و باورمند می‌دانند و کسی نمی‌تواند آنها را از این ادعا محروم کند. پولس رسول آنها را «مؤمنان کم‌اشتیاق» نامیده بود. دفاع از «نیمه‌مؤمنان» اهمیت بسیاری در منظومه فکری واتیمو دارد و او در کتاب حاضر اذعان می‌کند که «کمبایش، هرچه تاکنون گفته‌ام مختص به دفاع از نیمه‌مؤمنان است».



فرید دبیرمقدم، ترجمه‌کنندهٔ کتاب

باور

جانی واتیمو
کاوه حسینی‌زاده‌راد
ناشر: پگاه روزگار نو
چاپ اول: ۱۳۹۸
قیمت: ۲۲٬۵۰۰ تومان